کودکان مهاجر بازمانده از تحصیل، در بین آمار و ارقام گم شدند

نابرابری آموزشی مهاجران کوچک را بلعید

نازنین افتخار، کارشناس مؤسسه رحمان: مهر برای ما که فرصت آموزش و تحصیل را داشتیم با سرود خاطره‌انگیز «باز آمد بوی ماه مدرسه» گره خورده است. اما براساس آخرین گزارش مرکز آمار ایران، مهر برای حدود ۹۷۰ هزار ۸۷۱ دانش‌آموز در سال تحصیلی گذشته (۱۳۹۹-۱۴۰۰) به معنای ترک و بازماندن از تحصیل بوده است. از این میان طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، تعداد ثبت‌نام دانش‌آموزان اتباع غیرایرانی در مدرسه‌های ایران در سال تحصیلی ۱۳۹۸-۱۳۹۹، به تنهایی ۵۰۳ هزار دانش‌آموز در بیش از ۲۸ هزار مدرسه در ایران است.

همچنین طبق گزارش سازمان حقوق بشر اتحادیه اروپا، ایران در ۴۰ سال گذشته میزبان اصلی مهاجران افغان بوده و تا اردیبهشت سال جاری (۱۴۰۱)، ۳.۵ میلیون افغان در ایران زندگی می‌کنند که ۷۸۰ هزار نفر از آنها پناهنده و ۲.۱ میلیون نفرشان بدون مدارک رسمی در کشور، ساکن هستند. نداشتن مدارک معتبر به تفسیر دیگر برابر ترک تحصیل و بازماندن از حضور در مراکز آموزشی برای کودکان مهاجر است، چراکه عمده این مهاجران یا به دلیل ورود غیرقانونی یا به دلیل بوروکراسی‌های اداری، در مسیر تقاضای دریافت شناسنامه و کد ملی رسمی و دریافت مدارک شناسایی، بارها به بن‌بست می‌خورند.

این در حالی است که رئیس سازمان ثبت احوال در ۱۳ شهریور سال جاری در مراسم رونمایی از درگاه خدمات یکپارچه ثبت احوال، وعده داد که که برای هشت هزار نفر از افراد فاقد شناسنامه، به زودی کد شناسه صادر خواهد شد. در این بین البته روشن نیست که جایگاه مهاجران افغان و سایر اتباع میان این اعداد کجاست؟

عکس: امیرعلی رازقی، مهر

عددسازی یا آمارهای پراکنده، مشکل کدام است؟

در مردادماه سال جاری، معاون پرورشی وزارت آموزش و پرورش آمار دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل در کشور را بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار نفر اعلام کرد و در آسیب‌شناسی بازماندن این دانش‌آموزان از تحصیل؛ گفت: «نداشتن اینترنت، عدم دسترسی به آموزش از راه دور، یا اجبار به کارکردن دانش‌آموزان، مهم‌ترین دلایل بازماندن آنها از تحصیل بوده است».

اعلام این آمار درباره تعداد جمعیت بازمانده از تحصیل در حالی بود که کمتر از یک سال قبل علیرضا کاظمی، سرپرست وزارت آموزش و پرورش، تعداد دانش‌آموزان تارک تحصیل را حدود یک میلیون نفر اعلام کرده و گفته بود: «آمارها نشان می‌دهد حدود ۲۱۰ هزار دانش‌آموز دوره ابتدایی و حدود ۷۶۰ هزار دانش‌آموز دوره متوسطه، تارک تحصیل داریم». اینکه چطور به فاصله کمتر از یک سال، ۳۰۰، ۴۰۰ هزار نفر از جمعیت بازماندگان تحصیل کاسته شده، یک ابهام مشخص و البته قابل تأمل است که خبرنگار روزنامه اعتماد به درستی نشان داده و این پرسش را مطرح کرده که چطور ممکن است در سال تحصیلی ۱۴۰۰ - ۱۴۰۱ وزارت آموزش و پرورش توانسته باشد در این وضعیت اقتصادی پیچیده و پرفشار هم‌زمان با بدترشدن وضع معیشتی خانواده‌ها و گرانی‌ها و رشد نرخ تورم، یکباره رضایت ۴۰۰ هزار خانواده برای ادامه تحصیل فرزندانشان را جلب کرده باشد؟ در این رابطه، مقدسی (پژوهشگر رحمان) درخصوص چالش‌های آماری موجود در این زمینه تشریح کرد: «چالش‌های آماری دراین‌باره را می‌توان در دو دسته طبقه‌بندی کرد که البته نه‌تنها چالش کشور ما بلکه از آنها می‌توان به عنوان چالش در سطح جهانی نام برد. اولین چالش موجود، چالش تعریف بازه سنی جمعیت لازم‌التعلیم است. دومین چالش نیز به منبع استخراج داده‌ها مربوط می‌شود. در این زمینه دو منبع اطلاعات وجود دارد؛ منبع اول، داده‌هایی است که در سامانه سنا از طریق ثبت‌نام در مدارس و تطابق آن با آمار ثبت احوال مشخص می‌شود و منبع دوم، داده‌های سرشماری خانوار که مرکز آمار جمع‌آوری می‌کند. منبع دوم یا همان سرشماری مزیتی نسبت به داده‌های رسمی دارد و آن رفع مشکلاتی چون توجه به حضور دانش‌آموز در مدرسه، حذف و اضافه شماری در ثبت‌نام و شمارش کودکان فاقد شناسنامه نیز هست». وی مشکلات موجود در آمارها را بررسی کرده و به مقایسه دو آمار منتشرشده در سال‌های ۸۵ و ۹۵ می‌پردازد: «اولین آمار، آمار آموزش و پرورش است که در سال ۸۵ مدعی شد هیچ کودک بازمانده از تحصیلی در ایران وجود ندارد ولی در همین سال مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی بر اساس داده‌های سرشماری تحلیل کرد که در گروه سنی ۶ تا ۱۷ سال سه‌میلیون‌و ۲۰۰ هزار نفر بازمانده از تحصیل در کشور وجود دارد و به طور خاص در مقطع ابتدایی ۱۲ درصد، راهنمایی ۲۷ درصد و دبیرستان ۵۱ درصد بازماندگی از تحصیل در جامعه وجود داشته است. در دوره بعد که سال ۹۵ است مرکز پژوهش‌های مجلس با اتکا به سرشماری این آمار را دو میلیون و ۳۰۰ هزار نفر اعلام کرد. برخلاف داده‌های مرکز پژوهش‌های مجلس، بر اساس آمارهای رسمی آموزش و پرورش در سال ۹۷-۹۸ در گروه سنی ۶ تا ۱۶ سال، جمعیت کودکان بازمانده از تحصیل ۹۲۸ هزار نفر اعلام شد که به تفکیک مقاطع ابتدایی ۱.۸ درصد، متوسطه اول ۶.۲۶ درصد و متوسطه دوم ۱۸.۶ درصد است. این آمارها نشان از شکاف اساسی و مشکل همیشگی عدم یکپارچگی آماری در کشور دارد که تصمیم‌گیری و فهم عمق مسائل را مشکل می‌کند».

بازماندن کودکان مهاجر از تحصیل

به استناد گزارش مرکز آمار ایران، با وجود اینکه نرخ رشد باسوادی در کشور از ۸۷.۹ درصد در سال ۹۶ به ۸۹.۷ درصد در سال ۹۹ افزایش یافته است؛ اما هنوز این میزان بیانگر حضور مهاجران در مدارس نیست، چراکه هرچند ظاهرا بر طبق آمار میانگین بازماندگی از تحصیل در کشور پایین است، اما به تفکیک استان بحرانی‌بودن وضعیت بیشتر به چشم می‌آید. چنان‌که در این خصوص مقدسی در نشست اول سلسله نشست‌های طرد و بازماندگی از تحصیل مؤسسه رحمان در سال ۹۹، توضیح داد: «میانگین بازماندگی از تحصیل در خاورمیانه در مقطع ابتدایی یک درصد، متوسطه اول شش درصد و متوسطه دوم ۲۵ درصد که از میانگین ایران پایین‌تر است. همین اعداد بحران آموزش در ایران را با شیوع کرونا و مسائل پیش‌آمده به دلیل این پاندمی، نشان می‌دهد. براساس آمار ۲۰ درصد کاهش در تعداد ثبت‌نامی‌ها داشتیم که اگر بخشی از این میزان به سال تحصیلی دیگر ریزش کنند آمار بالا خواهد رفت. از طرف دیگر با وجود اینکه سه میلیون و ۲۰۰ هزار نفر هم به برنامه شاد دسترسی نداشتند، اخبار تازه‌منتشرشده‌ای از راه‌اندازی مدرسه مجازی ایران با شعار عدالت آموزشی برای همه به گوش می‌رسد. این آمارها را باید با این ملاحظه بررسی کرد که در آنها دست‌کم کودکان مهاجر و بدون شناسنامه به طور کامل حذف شده‌اند. اگر بخواهیم تخمینی از کودکان بازمانده مهاجر به دست آوریم می‌توان از یک محاسبه ساده بهره برد، براساس آمارهای موجود (پیش از موج مهاجرتی جدید) حداقل سه میلیون مهاجر در ایران اقامت دارند که از این بین تنها یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر به صورت رسمی ثبت شده‌اند. از این جمعیت رسمی تا قبل از اجرای طرح فرمان رهبری، ۴۰۰ هزار کودک مهاجر به صورت رسمی در ایران تحصیل می‌کردند. اگر دست‌کم یک و نیم میلیون نفر دیگر هم غیرقانونی باشند، منطقا در کمترین حالت باید ۴۰۰ هزار نفر دیگر به جمعیت دانش‌آموزی کودکان مهاجر اضافه شود. یعنی ما جمعا باید حداقل ۸۰۰ هزار نفر ثبت‌نامی داشته باشیم ولی الان طبق آخرین آمارها ۵۰۳ هزار ثبت‌نامی اتباع داشته‌ایم. اگر بخواهیم تخمینی منطقی بزنیم می‌شود گفت دست‌کم ۳۰۰ هزار نفر از کودکان مهاجر از تحصیل بازمانده‌اند و البته اگر موج مهاجرت جدید را نیز لحاظ کنیم، این آمار بالاتر هم می‌رود.

همچنین به نقل از روزنامه فرهیختگان و فعال فرهنگی مدرسه فرهنگ، سال گذشته تنها ۵۲۰ تا ۵۳۰ هزار دانش‌آموز افغان توانسته‌اند در کنار دانش‌آموزان ایرانی درس بخوانند. به این ترتیب حجم زیادی از دانش‌آموزان از تحصیل بازمانده‌اند.

مهاجران کوچک قربانی نابرابری آموزشی

پژوهشگر مؤسسه رحمان مهم‌ترین دلایل بازماندن از تحصیل و ثبت‌نام‌نشدن مهاجران در مدارس را چنین برشمرد: «عدم اطلاع‌رسانی، قانون اقامت حداقل دو سال مهاجران در ایران و سال‌های طولانی بازماندگی از تحصیل که فرد از نظر سنی بزرگ‌تر از آن است که مدرسه را شروع کند. دومین گروه کودکان بدون شناسنامه است، کودکانی که یا پدر و مادر آنان مشخص نیست یا پدر غیرایرانی دارند. و در نهایت پیش‌دبستان است که حدود ۵۰ درصد از جمعیت آموزش پیش‌دبستانی را دریافت نمی‌کنند». به علاوه درخصوص اینکه چرا با وجود حجم زیاد مهاجران بازمانده از تحصیل، آنها در نظام آموزش مغفول مانده‌اند؛ توضیح داد: «شکاف درونی شاخص‌های نابرابری است. زیرا این گروه‌ها به حاشیه رانده شده و از چشم طبقه متوسط شهری دور مانده‌اند. از طرفی دیگر شکاف جنسی در این بین وجود دارد که پسران بیشتر از دختران بازمانده از تحصیل هستند. براساس داده‌های وزارت رفاه این نسبت ۵۳ به ۴۷ است. شکاف دیگر نیز شکاف سنی است به این ترتیب که هرچه به مقاطع بالاتر حرکت می‌کنیم، میزان بازماندگی از تحصیل نیز بیشتر می‌شود. شکاف چهارم هم شکاف استانی است. براساس این شکاف، میزان بازماندگی از تحصیل در استان‌های محروم بیشتر از استان‌های دیگر است».

متروی پرند؛ بهمن‌ماه به ایستگاه تهران نمی‌رسد

نورا حسینی: قرار بود متروی پرند پس از گذشت یک دهه از انجام مطالعات آن، بهمن ماه امسال به بهره‌برداری برسد؛ اما هنوز اعتبار مورد نیاز برای خرید تجهیزات سیگنالینگ و برق به پیمانکار داده نشده و خریدی هم انجام نشده است. به نظر می‌آید با توجه به نبود ثبت سفارش‌های خرید و فاصله زمانی که از ثبت سفارش تا نصب لازم است، این وعده مدیران دولتی و شهری محقق نشود و در دهه فجر امکان بهره‌برداری ایمن از فاز یک متروی پرند وجود نداشته باشد.

متروی پرند سال‌ها بود معطل اعتبارات اندکی برای راه‌اندازی بود. اواخر اردیبهشت امسال اعلام شد که با همکاری و هماهنگی با استانداری تهران و معاونت عمرانی استانداری ظرفیت مورد نیاز برای تکمیل متروی پرند تأمین شده و تست سرد متروی پرند انجام شد. روزانه ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر بین تهران و پرند تردد دارند که بیشتر آنها از خودروی شخصی برای تردد استفاده می‌کنند که با راه‌اندازی این خط مترو بسیاری از سفرهای مسافران پرند به تهران از طریق مترو انجام می‌شود.

چهار کیلومتر ابتدایی این خط تا اراضی محدوده شهر آفتاب از سوی شهرداری تهران ساخته و در سال ۹۵ هم‌زمان با بهره‌برداری از نمایشگاه شهر آفتاب، افتتاح شد. فاز دوم این خط نیز به طول ۲۶ کیلومتر تا شهر فرودگاهی امام خمینی به بهره‌برداری رسید و متروی پرند تنها معطل ۱۹ کیلومتر بود که عملیات ساختمانی این ۱۹ کیلومتر نیز انجام شده بود و تنها نصب تجهیزات باقی مانده بود. سازندگان این خط معتقد بودند در صورت راه‌اندازی این خط از محل کاهش مصرف سوخت هزینه‌های ساخت آن به‌سرعت جبران می‌شود. سرانجام اعلام شد این خط تا بهمن‌ماه به بهره‌برداری می‌رسد.

۲۹ تیرماه امسال محسن منصوری، استاندار تهران، در جریان تست سرد متروی پرند از سختی این پروژه گفت و اینکه میان مجری و کارفرما جمع و تقسیم‌های معمول اقتصادی نبوده است. او به خبرنگاران گفت که این پروژه بسیار سنگین بود و همه افراد دخیل در وزارت راه و شهرسازی، شهرداری تهران، شرکت راه‌آهن شهری تهران و حومه، مجلس، فرمانداری، قرارگاه خاتم‌الانبیا و... تلاش شبانه‌روزی برای به ثمر رسیدن پروژه داشتند.

او ضمن اشاره به انجام مطالعات پروژه در سال ۱۳۸۴ گفت: پروژه در سال ۱۳۹۱ به شهرداری تهران تحویل داده شد. عمده پیشرفت جهادی پروژه در یک سال گذشته صورت گرفته است. همچنین پروژه با نگاه فرابخشی نه دستگاهی، پیش برده شده است. قرارگاه خاتم‌الانبیای شهرداری تهران و شرکت راه آهن متروی تهران و حومه با یکدیگر جمع و تفریق اقتصادی نکردند و هر مجموعه‌ای هر کاری از دستش برآمده طبق تعهدات خود اجرا و عملی کرده است. او با بیان اینکه تأمین منابع از محل مولدسازی اراضی شهر جدید پرند با مدیریت شرکت شهرهای جدید اتفاق افتاده است، گفت: تأمین اعتبار کلی فاز اول پروژه انجام شده است؛ اما حدود هزار میلیارد تومان منابع نیاز است که با تأمین اعتبار از طریق اراضی، به‌زودی نقد خواهد شد. تا پایان سال کار به مرحله نهایی می‌رسد و تست گرم هم انجام می‌شود تا این خدمات زیرساختی مهم در اختیار مردم پرند قرار گیرد.

اما وعده استاندار درخصوص تحقق اعتبار باقی‌مانده از محل اراضی نقد نشده است و قرار بود ۲۷۵ قطعه زمین به پیمانکار تحویل داده شود که تاکنون ۵۴ قطعه آماده تحویل است.

علیرضا جعفری، معاون وزیر، رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل شرکت مادرتخصصی عمران شهرهای جدید، می‌گوید پیمانکار صورت وضعیت‌های مالی را به ما ارائه کند. ۵۴ قطعه زمین آماده واگذاری است. باقی قطعات نیز آماده انتقال است.

اما از سوی دیگر پیمانکار معتقد است تا برای خرید اعتباری به او داده نشود، نمی‌تواند خریدی انجام دهد. به نظر می‌آید حساب و کتاب‌های ریاضی دوباره این پروژه را با مشکل روبه‌رو کرده است.

جعفری می‌گوید مادرتخصصی عمران شهرها وظیفه مستقیمی در تأمین اعتبار ندارد و قرار است به شکل کمک این اعتبار را تأمین کند و مسئولیت با شهرداری تهران است. این در حالی است که براساس قانون شهرداری تهران مسئولیتی در برابر تأمین اعتبار برای خطوط خارج از تهران ندارد و در این پروژه نیز تنها مسئولیت ساخت آن را بر عهد دارد و اعتبارات باید از سوی دولت تأمین شود. مسعود درستی، مدیرعامل شرکت متروی تهران و حومه، درباره متروی پرند گفت: در سال ۹۱ اجرای این طرح به شهرداری تهران واگذار شد، اعتبار مورد نیاز برای فاز نخست این خط ۱۲۰۰ میلیارد تومان بود. فاصله پرند تا فرودگاه حدود ۲۰ کیلومتر است، به طور کلی خط متروی تهران - پرند ۵۰ کیلومتر بوده و از جنوب خط یک مترو یعنی ایستگاه شاهد آغاز می‌شود. درستی بیان کرد: ۳۰ کیلومتر از این خط قبلا تا فرودگاه امام به بهره‌برداری رسیده و ۲۰ کیلومتر آن درحال‌حاضر در حال راه‌اندازی است. براساس برنامه‌ریزی‌ها تا پایان سال اتمام یک لاین از این مسیر را خواهیم داشت و خط دو این مسیر به سمت واوان برای سال آینده اجرائی خواهد شد. این خط، پنج ایستگاه مصوب شامل شهر آفتاب، دو ایستگاه در فرودگاه امام (ره)، واوان و پرند دارد. علیرضا جعفری، معاون وزیر، رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل شرکت مادرتخصصی عمران شهرهای جدید هم در زمان تست سرد متروی پرند گفته بود: با توجه به اینکه مهم‌ترین خدمات حمل‌ونقلی مردم پرند از طریق ریل حمل‌ونقلی است، شرکت مادرتخصصی عمران شهرهای جدید وزارت راه و شهرسازی به منظور مشارکت در انجام این پروژه با مترو تهران، بخشی از بودجه مورد نیاز این خط را از طریق تهاتر تأمین می‌کند. تغییر کاربری اراضی مدنظر طی توافقات حاصل شده و زمین‌های مورد نیاز داخل پرند برای واگذاری در قالب ۷۰۰ میلیارد تومان انجام گرفته و این نتیجه تهاتر در اختیار متروی تهران قرار می‌گیرد تا بخشی از هزینه‌ها برای اجرای خط تأمین شود.

او یادآور شد: با توجه به اینکه در حوزه مدیریتی نیازمند فضای هم‌افزایی بین‌بخشی هستیم، این توافق انجام شد تا با همکاری وزارت راه و شهرسازی و شهرداری تهران این سطح خدمات در حوزه حمل‌ونقل عمومی مورد نیاز مردم پرند با سرعت طی شود. با ظرفیتی که در قرارگاه خاتم وجود دارد، شاهد استفاده از توان مهندسان داخلی در تکمیل پروژه‌ها هستیم.

مدیرعامل شرکت مادرتخصصی عمران شهرهای جدید تأکید کرد: هماهنگی بین مدیران و مسئولان بخش‌های مختلف درباره تهاتر انجام شده و مشکلی در این زمینه وجود ندارد و صورت‌جلسه‌های لازم تهیه و مجوزهای لازم نیز صادر شده است. جعفری با بیان اینکه به مردم شهر پرند وعده می‌دهیم که دهه فجر فاز نخست این پروژه به بهره‌برداری می‌رسد، گفت: این خط دارای دو لاین مسیر مترو است که به تناسب افزایش تقاضای شهروندان توسعه خط نیز در دستور کار قرار دارد. این طرح یکی از پروژه‌های سنواتی از قدیم بوده و اتصال آن به متروی تهران در سال‌های گذشته بارها تکرار شده است و در فازهای مختلف قرار بود اجرا شود. در دوره مدیریت شهری اسبق افتتاح ایستگاه فرودگاه امام خمینی انجام شد و ادامه مسیر که حدود ۲۰ کیلومتر بود، در بخش‌های مختلف اعتبار آن اعلام شده بود. معاون وزیر راه ادامه داد: برای تکمیل این خط هزار میلیارد تومان نیاز است تا تجهیزات الکترونیکی آن نیز خریداری شود. با توجه به نیاز مردم پرند به مترو امیدواریم با یک رویکرد جهادی هماهنگی بین دستگاه‌های مختلف این پروژه هرچه زودتر تکمیل شود.

درحالی‌که به نظر می‌رسید برای تأمین اعتبار بخش باقی‌مانده متروی پرند مشکل اعتبار وجود نداشته باشد؛ اما هنوز نه زمینی به پیمانکار تحویل داده شده و نه پیمانکار تجهیزات مورد نیاز را خریداری کرده است. شش ماه از سال گذشته و اگر مسئولان مترو همین امروز سفارش‌های مورد نیاز را ثبت کنند تا پایان سال متروی پرند به اتمام نخواهد رسید. هرچند هنوز مجری و پیمانکار درخصوص اینکه اول پیمانکارتجهیزات مورد نیاز را خریداری کند و سپس از سوی دولت اعتبارات تخصیص داده شود، به تفاهم نرسیده‌اند.

عکس: محمدصادق نیک‌گستر، فارس

اخبار برگزیده

در پناه سخنرانی برای تراژدی فرهنگ حفاظت از محیط زیست

ساغر شمسی: چیستی و چگونگی فرهنگ‌سازی در هر زمینه‌ای در جامعه یک مسئله مهم و بسیار گسترده است؛ آرمانی که باید هم از منظر بزرگان و مسئولان جامعه و هم شهروندان به آن پرداخت. فرهنگ‌سازی در زمینه محیط زیست نیز دارای معادلاتی پیچیده است که برای شهروندان فقط با اسلوب قانون و اجبار یا حتی با نمایش‌های چند سلبریتی به‌ظاهر (یا باطن) دلسوز هم پیش نمی‌رود و در خیلی از موارد به دنبال «حل» مسائل نیست و بیشتر شبیه به اظهار تأسف‌ها یا نطق‌های کوبنده سازمان ملل در مواقعی است که جامعه جهانی به مشکلات لاینحلی وارد شده است و عملا کاربردی جز سرتیتر خبرها و روزنامه‌های مختلف ندارد و کاربرد دیگری در زمینه فرهنگ‌سازی برای محیط زیست ندارد و استماع و خواندن آن مطالب تکراری فرهنگ فقیر حفاظت از محیط زیست را غنی نمی‌کند. در فقدان فرهنگ نمی‌توان دست به جعل آن زد و با نمایش‌هایی از قبیل شعار، کنفرانس‌های مختلف و... یاد و خاطره آن مرحوم (فرهنگ محیط زیست) را زنده نگه داشت. هویداست که این انعکاس پوچ در بین بارش‌های اطلاعاتی، لحظه‌ای پیدا و لحظه‌ای دیگر ناپدید و گم خواهد شد.

به هنگام عقیم‌ماندن فرهنگ حفاظت از محیط زیست، توضیح و تبلیغ درباره آن فقط اشاره به مدلول‌هایی دارد که باید باشند؛ اما به واسطه تراژدی‌های مختلف که امید را حذف می‌کنند، تهی از معنا و روح واقعی خود شده است (امید جانمایه خواسته اصلی جامعه است تا بتواند ضعف‌ها و نقصان عملکردی خود را در سایه آن بهبود بخشد و فرهنگی تکین را بسازد).

فرهنگ‌سازی حفاظت از محیط زیست خواهان چیزی بسیار فراتر از رتوریک و فصاحت کلام است. زمانی که جامعه به محیط زیست نگاهی شیءگونه دارد و همچنین نیازهای اولیه انسانی کم‌وبیش برطرف می‌شوند و فراتر از آن (یعنی فرهنگ‌سازی در این زمینه) را لوکس می‌داند، سرعت و اضطراب برای تخریب و نابودی منابع طبیعی نیز بیشتر می‌شود.

فروبردن بنیان فرهنگ‌سازی برای حفاظت از محیط زیست در هاله‌ای فانتزی از افسوس و اذعان به وجود مشکلی بزرگ بدون راهکاری واقعی صرفا برای گردن‌نگرفتن این تراژدی خود یک مشکل است که نیاز به حل‌شدن دارد.

اما فرهنگ باید مبرا از چنین مفاهیمی باشد؛ زیرا وقتی بنیاد آن را بررسی می‌کنیم، همراه با اصلاح بینش فردی، فارغ از القائات بیرونی و پیرو کنش هدفمندی است که مانند نسل‌های گذشته ما حتی خصوصیات اکونومی و توانمندسازی از طریق تهاتر و صرفه‌جویی‌هایی فارغ از خودخواهی را دارد. در عمل آنچه از یک شهروند مسئول انتظار می‌رود، دستیابی به چیزی است که «خود» او ضرورت آن را درک کرده و می‌داند کار صحیح کدام است. چه بسیار قوانینی که مفهوم «فراخود» دارند و در عمل همیشه محتاج به نگهبانی و پاسداری هستند تا درباره آنها تخلفی واقع نشود. درهم‌تنیدگی مسئولیت شهروندان و کسانی که به جامعه شکل می‌دهند و آنچه در روابط بین شهروندان و مسئولان جاری است، روح قوانین را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده و همین موضوع باید آموزش‌های

فرهنگ‌سازی در زمینه محیط زیست را به سمت درونی‌کردن برای افراد سوق دهد.

اما آیا در عصر حاضر و با وجود تکنولوژی، مد (که یکی از عوامل مصرف‌گرایی است) و تمشیت رسانه‌های جمعی که شهروند را به سمت آنها تشویق می‌کند، ما درباره مسئولیت شهروندی در قبال محیط زیست از او توقع زیادی نداریم؟ و همچنین آیا زمانی که شهروند در موارد بسیاری خود را در جامعه محق می‌داند و در حال دست‌وپنجه نرم‌کردن با تورم و تحریم و... است و می‌خواهد که دولت شرایط معیشتی را بهبود بدهد، از شهروند برای حفاظت از محیط زیست انتظاری فراتر از آنچه باید باشد، نمی‌رود؟ آیا وقتی که قانون‌های محیط‌زیستی تصویب می‌شوند تا حقوق انسان و طبیعت رعایت شود؛ اما در عمل همین قانون رفتاری متفاوت با افراد جامعه دارد، چطور می‌توان از شهروند انتظار داشت که به قانون اعتماد کند و از ثمره آن فرهنگ‌سازی کند؟

فرهنگ‌سازی در این زمینه نیاز به بازوهای پرتوانی دارد که ابتدا از مسئولان جامعه انتظار می‌رود که آنها را نیرومند کنند و با امیدوارسازی و جلب اعتماد مردم و یکپارچه‌سازی قانون برای همه افراد جامعه (از مسئولان تا شهروندان) و جلوگیری از تخریب منابع طبیعی به وسیله صنایع، جانمایی صحیح و انجام مطالعات آمایش سرزمین، آبخیزداری اصولی و... از این مهم حمایت کنند و در مرحله بعد با پرورش روحیه همزیستی صحیح و مهم‌بودن حیات هم‌نوعان و سایر زیستمندان در آموزش و پرورش کودکان و تشویق شهروندانی که به این اصول اعتماد کرده‌اند، محیط زیست رنجور و آسیب‌دیده کشور را می‌توان در بلندمدت از این وضعیت خارج کرد.